

نقد و معرفی کتاب «درس‌نامه‌ی متون پارسی طب سنتی ایران»

مسعود کثیری^{۱*}، آرزو بیرامی^۲

مرور کتاب

چکیده

کتاب «درس‌نامه‌ی متون پارسی طب سنتی ایران» نام مجموعه‌ای است که در سال ۱۳۹۰، در قالب طرحی پژوهشی و با همکاری حدود سی نفر از دستیاران رشته‌ی طب سنتی، زیر نظر دکتر محسن ناصری، جهت استفاده‌ی درسی دانشجویان این رشته، تدوین شده است. بررسی محتوای کتاب نشانگر این موضوع است که اثر حاضر نتوانسته است در مجموع به اهداف و انتظارات موجود در مقدمه‌ی کتاب پاسخ دهد و از این لحاظ دارای نواقصی اساسی است که امیدواریم در چاپ‌های آینده مرتفع شود.

این پژوهش تلاش کرده است تا در قالب یک نقد علمی و از منظر طب سنتی، به بررسی و نقد کتاب، در دو بخش عناصر بیرون از متن شامل نقد نویسنده و انتشارات و عناصر درون متن شامل نقد محتوای کتاب از جمله عنوان، پیشگفتار، فهرست و متن بپردازد. هم‌چنین، در بخش پایانی سعی بر این بوده است تا از دریچه‌ی تاریخ پزشکی به بررسی برخی لغزش‌های تاریخی کتاب پرداخته شود.

واژگان کلیدی: متون پارسی، طب سنتی، دکتر محسن ناصری

^۱ استادیار، گروه تاریخ دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ علم گرایش طب و داروسازی، دانشگاه اصفهان

* نشانی: اصفهان، دانشگاه اصفهان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه تاریخ، تلفن: ۰۹۱۳۳۷۲۰۲۰۱

مقدمه

اقدامات دولت‌های یکصدسال گذشته، در تأسیس مدارس متعدد و دانشکده‌های مختلف، حاصل نیازی بود که پزشکان و جامعه‌ی علمی کشور به وجود مراکز تعریف شده‌ی درمانی و آموزشی منسجم، احساس می‌کردند. چنین مراکزی باعث شد تا مراحل مختلف بهداشت و درمان، تحت ضوابط و قوانین معینی درآمده و از اقدامات بی‌نتیجه و سردرگم جلوگیری شود. به وجود آمدن قشر زیادی از تحصیلکردگان و فارغ‌التحصیلان این‌گونه مراکز که آشنایی کامل با روش‌های درمانی و بهداشتی غربی داشتند، حاصل چنین عملکردی بود. گرچه در وهله‌ی اول چنین دستاوردی برای ایران امری شگرف و درخور تحسین می‌نمود، اما به نظر می‌رسد که در این راه نه تنها بسیاری از سنت‌های قدیمی ایرانی و اسلامی که ریشه در تاریخ مردم داشت به راحتی نادیده گرفته شد، بلکه بسیاری از ظرفیت‌های فرهنگی که می‌توانست در چنین فرآیندی رشد و تکامل یابد نیز در پستوی فراموشی قرار گرفت.

طب سنتی ایران که حاصل اختلاط و امتزاج بین سنت‌های طبی ملل مختلف مشرق‌زمین بود و زمانی به عنوان مکتب برتر طبی در دنیای قدیم شناخته می‌شد، هم‌چون دیگر مظاهر سنت، در این فرآیند تجددخواهی، نابود شد و زمینه‌ی هرگونه بالندگی را از دست داد. ایراداتی اساسی به اقدامات پهلوی اول در خصوص نادیده گرفتن ظرفیت‌های طب سنتی در ارتقاء سطح سلامت عمومی و عدم اجازه به رشد آن وارد است. حقیقت امر این است که پهلوی اول همه‌ی مظاهر سنت را مایه‌ی سرشکستگی و عقب‌ماندگی می‌دانست و در این مسیر طب سنتی ایران هم مشمول همین قانون شد و بدان اجازه داده نشد تا مانند برخی دیگر از کشورهای مشرق زمین، هم‌چون چین، در برابر رقیب غربی خودش عرض اندام کند و نقایص خود را با توجه به نیازهای روز برطرف کند.

با رویکرد جدیدی که در چند سال اخیر نسبت به طب سنتی ایران به وجود آمده است و با اقبالی که بیماران و متولیان امر سلامت جامعه نسبت به سنت‌های گذشتگان نشان می‌دهند، چند سالی است که برخی از دانشگاه‌ها و مراکز علمی کشور به آموزش و گسترش طب سنتی روی آورده‌اند و در همین راستا مقالات و کتاب‌های فراوانی نیز نوشته شده است.

یکی از این کتاب‌ها مجموعه‌ی درسنامه‌ی متون پارسی طب سنتی ایران (۱) است که در سال ۱۳۹۰، در قالب طرحی پژوهشی و با همکاری حدود سی نفر از دستیاران رشته‌ی طب سنتی، زیر نظر دکتر محسن ناصری، جهت استفاده‌ی درسی دانشجویان این رشته تدوین شده است.

پژوهش حاضر سعی کرده است تا با نگرشی علمی و تاریخی و با استفاده از روش مطالعه‌ی کتابخانه‌ای و بررسی نسخ خطی، به بررسی و نقد این اثر پرداخته و تا حد ممکن پاسخی برای سؤالات زیر بیابد:

۱- آیا اطلاق عنوان درسنامه بر این اثر کاری صحیح

بوده است؟

۲- آیا پدیدآورندگان اثر توانسته‌اند اهداف پیش‌بینی

شده‌ی خودشان را محقق سازند؟

۳- آیا اثر مزبور می‌تواند رسالت یک اثر تاریخ طب را

به عهده بگیرد؟

البته ذکر این نکته لازم است که پاسخ سؤالات بالا هرچه باشد، منکر زحمت فراوان و فضل سرشار به وجود آورندگان این اثر نبوده و هدف اصلی این پژوهش این است تا نویسندگان محترم با رفع اشکالات احتمالی و تقویت نقاط ضعف، بتوانند در چاپ‌های بعدی اثر بی‌عیب و نقصی را به طالبان علوم پزشکی سنتی و تاریخ پزشکی ارائه دهند.

مشخصات و شناسنامه‌ی کتاب

درسنامه‌ی متون پارسی طب سنتی ایران، نام کتابی است که به کوشش جمعی از دستیاران طب سنتی زیر نظر دکتر محسن نصری و با مقدمه‌ی دکتر محمدهدی اصفهانی، در ۲۴۰ صفحه، در سال ۱۳۹۰ و با شمارگان ۱۰۰۰ نسخه در مؤسسه‌ی انتشاراتی المعی و با مشخصات شابک: ۵-۵۷-۷۵۵۳-۹۶۴-۹۷۸ به چاپ رسیده است. این کتاب در قالب طرح احیای میراث مکتوب طب سنتی ایران، و تحت عنوان گام هجدهم، منتشر شده و متن کتاب مجموعه‌ای تدوین شده، حاوی نمونه‌های ارزشمند متون کهن طب سنتی از حکیمان و طبیبان قرن ۴ تا ۱۴ هجری قمری است.

۱- نقد عناصر بیرون از متن

مجری اصلی این طرح دکتر محسن نصری متولد سال ۱۳۴۱ هجری شمسی در شهرستان گلپایگان است که هم اکنون با پست سازمانی دانشیار فارماکولوژی، در دانشکده‌ی پزشکی شاهد تهران مشغول به کار است. وی پس از اخذ مدرک دیپلم ریاضی از دبیرستان کمال، به تحصیل صرف و نحو مقدماتی، سیوطی، مقداری فقه و اصول در تهران و قسمتی در حوزه‌ی علمیه‌ی قم (بین سال‌های ۱۳۶۱-۱۳۵۸) پرداخته و پس از آن مدرک دکترای عمومی پزشکی از دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی و سپس دکترای تخصصی فارماکولوژی از دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی کسب کرده است. هم‌چنین، ایشان دوره‌ی ۶ ماهه‌ی تخصصی الکتروفیزیولوژی قلب در مونترال کانادا (۱۳۷۸) و دوره‌ی ۲ هفته‌ای فلوشیپ طب سنتی سازمان بهداشت جهانی را در پکن (۱۳۷۹) گذرانده و مدتی هم به تحصیل طب سنتی ایران نزد استاد مرحوم دکتر جلال مصطفوی، استاد محمد عبادیانی، مرحوم استاد حسین محمدی و مرحوم حضرت آیت ا. خسروی همدانی مشغول بوده است. برخی از سوابق تحصیلی و پیشینه‌ی علمی و اجرایی ایشان عبارتند از:

- عضو شورای تدوین و بررسی فرآورده‌های طبیعی

- ایران، معاونت دارو و غذا وزارت بهداشت، از سال ۱۳۷۶ تاکنون.
- عضو کمیته‌ی استراتژیک شبکه‌ی تحقیقات گیاهان دارویی، معاونت پژوهشی وزارت بهداشت از سال ۱۳۷۸ تاکنون.
- راه‌اندازی درمانگاه طب سنتی در بیمارستان شهید مصطفی خمینی، ۱۳۷۹.
- راه‌اندازی موزه‌ی گیاهان دارویی در دانشکده‌ی پزشکی دانشگاه شاهد، ۱۳۸۱.
- راه‌اندازی کتابخانه‌ی طب سنتی در دانشکده‌ی پزشکی دانشگاه شاهد، ۱۳۸۱.
- عضو شورای عالی مؤسسه‌ی مطالعات تاریخ پزشکی طب اسلامی و مکمل وابسته به دانشگاه علوم پزشکی ایران، ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۵.
- عضو شورای آموزش پزشکی سنتی و مکمل، وزارت بهداشت از سال ۱۳۸۲.
- عضو فرهنگستان علوم پزشکی، شاخه‌ی طب سنتی و اسلامی از سال ۱۳۸۲ تاکنون.
- نگاه به این سوابق گویای این موضوع است که نویسنده‌ی مزبور شخص مناسبی برای انجام این پژوهش بوده است و لذا انتظار می‌رفت که مجموعه‌ی مورد نقد، یکی از بهترین کارهای انجام شده در این خصوص باشد.
- نشر کتاب توسط انتشارات نه‌چندان معروف المعی، به مدیریت شهلا المعی که بیش‌تر در موضوعات کلی هم‌چون دین، فلسفه و روان‌شناسی و... کار می‌کند، از نقاط ضعف و تعجب برانگیز در مورد اثر حاضر است که با توجه به تخصصی بودن اثر، انتظار می‌رفت توسط یکی از ناشران معروف در این زمینه منتشر شود.
- ۲- نقد عناصر درون متن
- ۲-۱- نقد عنوان
- اولین انتقادی که به این اثر وارد است، عنوان کتاب است؛

درسنامه‌ی متون پارسی طب سنتی ایران. این عنوان چنین ذهنیتی را در خواننده القا می‌کند که مطالب این کتاب می‌باید شامل مجموعه‌ای کاربردی، منظم و کامل از دروس مورد نیاز برای دانشجویان و علاقه‌مندان به مباحث طب سنتی باشد و احتمالاً برگرفته از منابع ارزشمند و کهن طب سنتی ایرانی است.

در حالی که اگر با نگاهی گذرا به متن کتاب مراجعه شود، برخلاف پیش فرض و تعریف مقبول از واژه‌ی درسنامه، مشاهده می‌شود که چنین قاعده‌ای در نگارش رعایت نشده و با وجود تنوع بالای مطالب، این کتاب حاوی مطالب پراکنده و در بعضی موارد موضوعات ناقص است. به‌عنوان مثال، در صفحات ۷۵-۷۲ کتاب، در معرفی کتاب تحفه‌ی خانی، نوشته‌ی محمد بن محمد بن عبدالله، تنها به ۲ مورد از سته‌ی ضروریه، یعنی خواب و بیداری، حرکت و سکون اشاره شده است در حالی که عنوان کتاب این تصور را ایجاد می‌کند که در چنین مواردی حتماً بیان کاملی از یک موضوع وجود داشته باشد.

در برخی موارد دیگر، موضوعات تکراری و از منظر چند اثر متفاوت بیان شده است که به‌نظر نمی‌رسد رسالت درسنامه بودن را به دوش بکشد. از طرفی، اگر منظور بیان تفاوت بین دو گفتار از دو حکیم باشد، باید حداقل پیش‌فرض‌های دیگری از جمله فاصله‌ی زمانی، اعتقاد به سبک‌های ویژه و مواردی این چنین قبلاً مورد نظر قرار گرفته باشد که این ظاهراً از رسالت‌های این مجموعه نیست ضمن این‌که این کتاب شامل متن کامل آثار بزرگان، حتی در یک مورد خاص (نمونه‌ی آن چه در بالا ذکر شد) نبوده و تنها دارای نمونه‌هایی از این آثار است. به‌عنوان مثال، مبحث نبض هم در صفحه‌ی ۴۳ به نقل از رساله‌ی نبض‌شناسی ابن سینا، و هم در صفحه‌ی ۷۹ از قول رساله‌ی دلایل النبض حکیم یوسفی هروی بیان شده است.

البته این عذر از طرف پدیدآورندگان این اثر قابل پذیرش است که ممکن نبود همه‌ی آثار را در یک مجموعه ذکر کرده

و در صورت انجام چنین کاری حجم مجموعه زیاد شده و این امر قابل اجرا نبود. ولی به هر حال می‌شد این انتظار را داشت که در انتخاب مباحث از منابع مذکور، اولویت‌های درسی متون طب ایرانی هم رعایت شود. به‌عنوان مثال، از کتاب هدایه‌المتعلمین مبحث کلیات شامل ارکان و مزجه و ... انتخاب می‌شد و از کتاب دانشنامه‌ی حکیم میسری مبحث مفردات و به همین ترتیب جریان رو به‌جلو برده می‌شد تا کمک قابل توجهی هم به دانشجویان و علاقه‌مندان مراجعه کننده به این کتاب می‌کرد.

به‌عنوان جمع‌بندی از نقد نام اثر، می‌توان گفت که اختصاص دادن واژه‌ی درسنامه به این مجموعه متناسب با مندرجات اثر نبوده و برای خواننده نوعی گمراهی به همراه دارد.

۲-۲- نقد پیشگفتار

این کتاب مشتمل بر چندین قسمت شبیه پیشگفتار است:

۱. پیشگفتار طرح چند مرکزی احیای میراث مکتوب طب سنتی ایران (گام هجدهم): دکتر محسن ناصری
 ۲. مقدمه‌ی ستاد توسعه‌ی علوم و فناوری گیاهان دارویی و طب ایرانی: دکتر محمدحسن عصاره
 ۳. چگونگی شکل‌گیری درس‌نامه: دکتر محسن ناصری
 ۴. کلام استاد: محمدمهدی اصفهانی
 ۵. مقدمه: دکتر رسول چوپانی / دکتر میثم شیرزاد
- که ۳ مورد اول قبل از قسمت فهرست در کتاب آورده شده‌اند و حتی نام آن‌ها هم در فهرست درج نشده است. در ضمن، عنوان‌دهی این قسمت‌ها هم مغایر با نوشته‌ی روی جلد کتاب است که نوشته شده: با مقدمه‌ی دکتر محمدمهدی اصفهانی در حالی که در این عنوان‌دهی، مقدمه به دکتر چوپانی و دکتر شیرزاد نسبت داده شده است.

۳-۲- نقد فهرست مطالب

فهرست تنها دربردارنده‌ی نام حکما و اطبا و سیر تاریخی آثار آن‌هاست. یعنی مطالب بر اساس زمانی دسته‌بندی شده‌اند و از نظر محتوایی شامل مباحث دروس نیستند و هیچ کمکی

بیان معنی واژه‌ی حالق مشخص است که و میان سفیدآب و خاکستر جا افتاده است در حالی که با رجوع به نسخه‌ی خطی بالای همان صفحه مشاهده می‌شود که متن به گونه‌ی دیگری بوده است. چنین اشتباهاتی معنی کل عبارت را مختل و خواننده را دچار سردرگمی می‌کند.

شاید نظر پدیدآورندگان محترم این اثر این باشد که بروز چنین اشتباهاتی در تایپ متون اجتناب‌ناپذیر است و به همین لحاظ ضرورت داشته تا متن تصویری نسخه‌ی اصلی در بالای هر صفحه‌ای درج شود اما این پرسش اصلی بی‌جواب می‌ماند که چرا به جز صفحات معدودی، دیگر صفحات کتاب شامل این مهم نیستند و در مواردی هم که در بالای صفحات یا پایان کتاب تحت عنوان منابع تصویری آورده شده است، نمونه‌هایی یافت می‌شود که متعلق به مبحث مطرح شده در متن نبوده و از بخشی مجزا از منبع مذکور، تصویری چاپ شده است.

در برخی موارد هم نمونه‌هایی از اثر خطی به صورت منقطع به روزرسانی شده و با فونت چاپی در این کتاب آورده شده است و چنین به نظر می‌رسد که پدیدآورندگان محترم فقط بخش‌های خواناتر را برگردانده و به راحتی از قسمت‌های دشوارتر عبور کرده‌اند. این درحالی است که محققان می‌توانند با رجوع به نسخه‌ی خطی، این قسمت‌ها را مطالعه کنند و در حقیقت برای خواندن قسمت‌های ناخواناتر احساس نیاز به کمک اساتید می‌شود. به عنوان مثال، در صفحه‌ی ۹۴ در معرفی کتاب میزان‌الأدویه، پس از فلفل سیاه، به سراغ فلنجمشک رفته و دوباره پس از فلنجمشک به فوتنج پرداخته و به نظر می‌رسد که مطلب بین فلفل سیاه و فلنجمشک یا بین فلنجمشک و فوتنج، به دلیل کم‌تر خوانا بودن، مورد غفلت واقع شده است.

۵-۲- نقد تاریخی

در حوزه‌ی نقد تاریخی اثر، شاید مهم‌ترین ایراد بر اثر این است که مشخص نشده هر کدام از شرح‌حال‌های

به خواننده در یافتن بحث درسی موردنظر نمی‌کند. از طرف دیگر، در قسمتی از فهرست جابه‌جایی شماره صفحات صورت گرفته است: برای صفحه‌ی ۶۰ بر طبق فهرست عنوان تشریح منصوری و برای صفحه‌ی ۶۲ عنوان کفایه منصوری آورده شده است، درحالی که در رجوع به صفحات مشاهده می‌شود که شماره‌ی صفحه‌ی داده شده در فهرست برای این دو مبحث برعکس هم است.

۴-۲- نقد متن

در انتقال متون از کتب کهن به شکل فعلی این کتاب چندین اتفاق رخ داده است:

اول این‌که در مواردی به جهت افراط نویسندگان در رعایت شرط صداقت در امانت، تعدادی از واژه‌های مهجور به متن کتاب منتقل شده که به دلیل دور بودن زمان نگارش تا زمان ما، خواننده‌ی امروزی در خواندن صحیح و دریافت معنی آن ممکن است دچار ابهامات و خطاهایی شود. منبع هدایه‌المتعلمین یکی از نمونه‌هایی است که این نقد بر آن کاملاً صدق می‌کند و نویسندگان محترم بهتر بود که برخی از واژه‌های مهجور را معادل‌سازی کرده و به زبان امروزی در پاورقی بیاورند. این سؤال مطرح است که اگر اصل بر امانتداری بوده است چرا علایم نگارشی در جای جای این انتقال متون افزوده شده است در حالی که در متون خطی، این علایم مشاهده نمی‌شود؟ یا این‌که اگر افزودن این علایم برای سهولت قرائت بوده است چرا برای همین هدف متون کمی به‌روزتر برگردانده نشده‌اند؟ یا اگر هدف از به‌روزتر نکردن متون آشنایی بیشتر محققان با زبان و شیوه‌ی نگارش متون اصلی بوده است چرا در برخی جاها که اصلاً نیازی به تفسیر یا بسط بعضی واژگان دیده نمی‌شود این‌گونه تغییرات اعمال شده است؟

از طرف دیگر، در مواردی نیز شرط صداقت در امانت رعایت نشده و با وجود وضوح در متن نسخه‌ی کهن، باز هم انتقال متن با ایراداتی همراه است. مثلاً در صفحه‌ی ۱۱۱ در

توضیح کتاب شفاءالمجدور نوشته‌ی حکیم احمدالله خان دهلوی آمده است: «چنان‌که ملاحظه می‌شود روش مایه‌کوبی آبله به این شیوه، منتهی از ترشحات بثورات آبله‌ی انسانی، سال‌ها پیش از ادوارد جنر معمول بوده و فاضل گیلانی آن را ذکر کرده است»

چنین اظهار نظری از طرف کسانی که متولی تاریخ طب هستند بسیار بعید است زیرا آنچه پیش از ادوارد جنر و حتی سال‌ها پس از کشف او، در ایران و برخی دیگر از کشورهای شرقی مرسوم بود، مایه‌کوبی با استفاده از ترشحات آبله‌ی انسانی بوده است (۵، ۴). در حالی‌که کار ادوارد جنر استفاده از ترشحات آبله‌ی گاوی بود (۶) که بسیار متفاوت است و هم‌سنگ کردن آن‌ها با چنین ادبیاتی نه بر وزانت کار پزشکان قدیم ایران می‌افزاید و نه از ارزش کار ادوارد جنر می‌کاهد و زینده‌ی یک مجموعه‌ی معتبر نیست.

در مورد دیگری در حاشیه‌ی صفحه‌ی ۱۳۶ در معرفی حاجی بابای شیرازی آمده: «حکیم مصلح، و طیب نوآور، میرزا محمد تقی شیرازی ملقب به ملک‌الاطباء از حکما و دستداران اهل بیت (ع) در سال ۱۲۹۰ هجری قمری به دنیا آمد و در تحصیل علوم دینی و ادبیه و ذوقیه و طبیه همت گماشت. او جزء آخرین حلقه‌های سلسله‌ی طلایی طب سنتی است».

این پاراگراف کپی‌برداری شده از نوشته‌های منتشر شده در اینترنت است و در سایت‌های زیادی عیناً و با همین ادبیات نقل شده است (۷-۹).

بدیهی است که زینده‌ی این اثر نیست که نویسندگان محترم خود را از مراجعه به کتب تاریخی مرجع بی‌نیاز دیده و تنها به کپی‌برداری از مطالب دیگران که به نوعی انجام عمل غیر اخلاقی در حوزه‌ی نگارش و سرقت ادبی محسوب می‌شود، بسنده کنند.

در مورد دیگری، در حاشیه‌ی صفحه‌ی ۱۳۸ در شرح زندگی‌نامه‌ی حکیم شمس‌الدین احمد، نویسنده‌ی کتاب

نوشته شده بر نویسندگان نسخ خطی، از چه منبعی استخراج شده است. گرچه در پایان کتاب بخش کلی تحت عنوان منابع آمده است ولی متون داخل کتاب هیچ‌کدام ارجاع‌نویسی ندارد. با مروری اجمالی بر بخش تاریخی کتاب، مشخص است که منبع اصلی مورد استفاده‌ی نویسندگان، کتاب تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی، نوشته‌ی سیریل الگود است که همین مسأله باعث شده تا گاه خطاهای فاحش کتاب الگود، به مجموعه‌ی حاضر هم راه پیدا کند. وجود چنین بی‌دقتی‌هایی که نشان از عدم ویراستاری تاریخی کتاب توسط یک متخصص تاریخ است، از وزانت و اعتبار کتاب کاسته است. به‌عنوان مثال، به چند مورد از این لغزش‌ها اشاره می‌شود:

در حاشیه‌ی صفحه‌ی ۸۶ کتاب در معرفی عمادالدین محمود بن مسعود شیرازی، مطلب کاملاً از روی کتاب سیریل الگود (۲) کپی شده و نویسندگان محترم متوجه اغلاط تاریخی اظهارنظر الگود نشده‌اند. در قسمتی از این معرفی آمده است که «عمادالدین از یک خانواده پزشک بود، پدرش محمود بکر نامیده می‌شد و چشم‌پزشک شاه عباس بود» در انتهای همان حاشیه آمده است: «عمادالدین در زمان شاه طهماسب مدتی پزشک دربار بود پس از آن به خدمت آستان قدس رضوی مشغول شد ...»

همه‌ی کسانی که اندکی با تاریخ آشنا باشند می‌دانند که زمان حکومت شاه طهماسب که دومین پادشاه سلسله‌ی صفویه است، بین سال‌های ۹۳۰ تا ۹۸۴ هجری قمری و زمان حکومت شاه عباس که پنجمین پادشاه دودمان صفویه است، بین سال‌های ۹۹۶ تا ۱۰۳۸ ه.ق. بوده است (۳). اکنون سؤال این‌جاست که چگونه ممکن است پدر عمادالدین چشم‌پزشک شاه عباس بوده و پسرش پزشک شاه طهماسب باشد؟! چنین لغزشی اگر از الگود مورد قبول باشد، طبعا از نویسندگان محترم ایرانی امری بعید است.

در مورد دیگری در حاشیه‌ی صفحه‌ی ۱۲۱ و در شرح و

پیشنهاد

با توجه به نیاز روزافزون جامعه‌ی پزشکی ایران، به‌خصوص دانشجویان گرایش تاریخ طب و داروسازی و هم‌چنین، دستیاران طب سنتی به یک درسنامه‌ی جامع و کامل طب سنتی، پیشنهاد می‌شود که نویسندگان محترم، سرفصل‌های اصلی طب سنتی ایران را در کتاب خود آورده و در هر مورد برای توضیح و تبیین بیشتر، یک مثال از یکی از منابع تاریخی طب سنتی ایران، به‌صورت کامل بیاورند. هم‌چنین، نویسندگان محترم درسنامه از کمک اساتید و مشاوران مبرز تاریخ جهت بی‌نقص بودن مجموعه از نظر اظهار نظرهای تاریخی استفاده کنند.

خزائن الملوک، در بخش اول پاراگراف، زمان زندگی او را در بین سال‌های ۱۲۵۳ تا ۱۳۱۷ هجری قمری می‌داند و چند سطر پایین‌تر معتقد است که این کتاب در سال ۱۱۳۱ هجری قمری در کانپور هند به چاپ رسیده است. گرچه واضح است که چنین اشتباهی به‌دلیل بی‌توجهی نویسنده اتفاق افتاده ولی به هر حال زینده‌ی این کتاب با ارزش نیست.

نتیجه‌گیری

اهتمام فزاینده و رویکرد روزافزونی که در چند سال گذشته، نسبت به موضوعات طب سنتی ایران شده است، پدیده‌ی میمون و مبارکی است که در جهت احیای سنت‌های قدیمی ایرانی و اسلامی که ریشه در تاریخ مردم دارد، گام برمی‌دارد. چنین نگرشی ضمن ایجاد غنا در طب ایرانی اسلامی، موجبات ایجاد خودباوری در بین متفکران و دانشمندان را در جهت ایجاد دستاوردهای مبتنی بر نیازهای روز جامعه فراهم می‌کند.

اما شتاب‌زدگی و عوام‌زدگی که در این میان مشاهده می‌شود، ممکن است عواقب سوئی را در جهت تحقق اهداف احیای طب سنتی داشته باشد. اتکای صرف به محفوظات گذشتگان، بی‌عیب و نقص دانستن و مقدس‌نمایی گفته‌ها و نوشته‌های پزشکان قدیمی، و اظهارنظر در مورد طب سنتی بدون داشتن دیدگاه تاریخی نسبت به فلسفه‌ی طب، از آفات بزرگی است که در صورت کنترل نشدن، باعث به‌وجود آمدن آثاری سوء در میان جامعه‌ی علمی کشور می‌شود و طلیعه‌ی آن از هم اکنون قابل رویت است.

منابع

- ۱- ناصری م. درسنامه‌ی متون پارسی طب سنتی ایران. تهران: المعی؛ ۱۳۹۰.
- ۲- الگود س. تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی. ترجمه فرقانی ب. تهران: امیرکبیر؛ ۱۳۷۱، جلد ۱، ص ۴۲۹.
- ۳- سیوری ر. ایران عصر صفوی، ترجمه عزیزی ک. تهران: سحر؛ ۱۳۶۳، ص ۴۶-۶۶.
- 4- Barjesteh S. Qajar Era Health Hygiene and Beauty. Rotterdam: International Qajar Studies Association; 2003, p. 36.
- ۵- آدمیت ف. امیر کبیر و ایران. تهران: امیرکبیر؛ ۱۳۵۵، جلد ۵، ص ۲۳۲.
- ۶- رنان ک. تاریخ علم کمبریج، ترجمه افشار ح. تهران: نشر مرکز؛ ۱۳۸۵، ص ۵۶۴.
- ۷- بی نام. حاجی بابا شیرازی. http://www.dr-nasari.com/index.php?option=com_content&view=article&id=74:2010-06-07-15-31-34&catid=38&Itemid=208 (accessed in 2013)
- ۸- بی نام. طبیب خراسان. <http://tabib-khorasan.com/news.php?cat.5.70> (accessed in 2012)
- ۹- بی نام. حاجی بابا شیرازی. <http://www.zums.ac.ir/find.php?item=126.7059.1> 0319.fa (accessed in 2013)

نقد و معرفی کتاب «درس‌نامه‌ی متون پارسی طب سنتی ایران»

مسعود کثیری^{۱*}، آرزو بیرامی^۲

مرور کتاب

چکیده

کتاب «درس‌نامه‌ی متون پارسی طب سنتی ایران» نام مجموعه‌ای است که در سال ۱۳۹۰، در قالب طرحی پژوهشی و با همکاری حدود سی نفر از دستیاران رشته‌ی طب سنتی، زیر نظر دکتر محسن ناصری، جهت استفاده‌ی درسی دانشجویان این رشته، تدوین شده است. بررسی محتوای کتاب نشانگر این موضوع است که اثر حاضر نتوانسته است در مجموع به اهداف و انتظارات موجود در مقدمه‌ی کتاب پاسخ دهد و از این لحاظ دارای نواقصی اساسی است که امیدواریم در چاپ‌های آینده مرتفع شود. این پژوهش تلاش کرده است تا در قالب یک نقد علمی و از منظر طب سنتی، به بررسی و نقد کتاب، در دو بخش عناصر بیرون از متن شامل نقد نویسنده و انتشارات و عناصر درون متن شامل نقد محتوای کتاب از جمله عنوان، پیشگفتار، فهرست و متن بپردازد. هم‌چنین، در بخش پایانی سعی بر این بوده است تا از دریچه‌ی تاریخ پزشکی به بررسی برخی لغزش‌های تاریخی کتاب پرداخته شود. **واژگان کلیدی:** متون پارسی، طب سنتی، دکتر محسن ناصری

^۱ استادیار، گروه تاریخ دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ علم گرایش طب و داروسازی، دانشگاه اصفهان

* نشانی: اصفهان، دانشگاه اصفهان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه تاریخ، تلفن: ۰۹۱۳۳۷۲۰۲۰۱

مقدمه

اقدامات دولت‌های یکصدسال گذشته، در تأسیس مدارس متعدد و دانشکده‌های مختلف، حاصل نیازی بود که پزشکان و جامعه‌ی علمی کشور به وجود مراکز تعریف شده‌ی درمانی و آموزشی منسجم، احساس می‌کردند. چنین مراکزی باعث شد تا مراحل مختلف بهداشت و درمان، تحت ضوابط و قوانین معینی درآمده و از اقدامات بی‌نتیجه و سردرگم جلوگیری شود. به وجود آمدن قشر زیادی از تحصیلکردگان و فارغ‌التحصیلان این‌گونه مراکز که آشنایی کامل با روش‌های درمانی و بهداشتی غربی داشتند، حاصل چنین عملکردی بود. گرچه در وهله‌ی اول چنین دستاوردی برای ایران امری شگرف و درخور تحسین می‌نمود، اما به نظر می‌رسد که در این راه نه تنها بسیاری از سنت‌های قدیمی ایرانی و اسلامی که ریشه در تاریخ مردم داشت به راحتی نادیده گرفته شد، بلکه بسیاری از ظرفیت‌های فرهنگی که می‌توانست در چنین فرآیندی رشد و تکامل یابد نیز در پستوی فراموشی قرار گرفت.

طب سنتی ایران که حاصل اختلاط و امتزاج بین سنت‌های طبی ملل مختلف مشرق‌زمین بود و زمانی به عنوان مکتب برتر طبی در دنیای قدیم شناخته می‌شد، هم‌چون دیگر مظاهر سنت، در این فرآیند تجددخواهی، نابود شد و زمینه‌ی هرگونه بالندگی را از دست داد. ایراداتی اساسی به اقدامات پهلوی اول در خصوص نادیده گرفتن ظرفیت‌های طب سنتی در ارتقاء سطح سلامت عمومی و عدم اجازه به رشد آن وارد است. حقیقت امر این است که پهلوی اول همه‌ی مظاهر سنت را مایه‌ی سرشکستگی و عقب‌ماندگی می‌دانست و در این مسیر طب سنتی ایران هم مشمول همین قانون شد و بدان اجازه داده نشد تا مانند برخی دیگر از کشورهای مشرق زمین، هم‌چون چین، در برابر رقیب غربی خودش عرض اندام کند و نقایص خود را با توجه به نیازهای روز برطرف کند.

با رویکرد جدیدی که در چند سال اخیر نسبت به طب سنتی ایران به وجود آمده است و با اقبالی که بیماران و متولیان امر سلامت جامعه نسبت به سنت‌های گذشتگان نشان می‌دهند، چند سالی است که برخی از دانشگاه‌ها و مراکز علمی کشور به آموزش و گسترش طب سنتی روی آورده‌اند و در همین راستا مقالات و کتاب‌های فراوانی نیز نوشته شده است.

یکی از این کتاب‌ها مجموعه‌ی درسنامه‌ی متون پارسی طب سنتی ایران (۱) است که در سال ۱۳۹۰، در قالب طرحی پژوهشی و با همکاری حدود سی نفر از دستیاران رشته‌ی طب سنتی، زیر نظر دکتر محسن ناصری، جهت استفاده‌ی درسی دانشجویان این رشته تدوین شده است.

پژوهش حاضر سعی کرده است تا با نگرشی علمی و تاریخی و با استفاده از روش مطالعه‌ی کتابخانه‌ای و بررسی نسخ خطی، به بررسی و نقد این اثر پرداخته و تا حد ممکن پاسخی برای سؤالات زیر بیابد:

۱- آیا اطلاق عنوان درسنامه بر این اثر کاری صحیح

بوده است؟

۲- آیا پدیدآورندگان اثر توانسته‌اند اهداف پیش‌بینی

شده‌ی خودشان را محقق سازند؟

۳- آیا اثر مزبور می‌تواند رسالت یک اثر تاریخ طب را

به عهده بگیرد؟

البته ذکر این نکته لازم است که پاسخ سؤالات بالا هرچه باشد، منکر زحمت فراوان و فضل سرشار به وجود آورندگان این اثر نبوده و هدف اصلی این پژوهش این است تا نویسندگان محترم با رفع اشکالات احتمالی و تقویت نقاط ضعف، بتوانند در چاپ‌های بعدی اثر بی‌عیب و نقصی را به طالبان علوم پزشکی سنتی و تاریخ پزشکی ارائه دهند.

مشخصات و شناسنامه‌ی کتاب

درسنامه‌ی متون پارسی طب سنتی ایران، نام کتابی است که به کوشش جمعی از دستیاران طب سنتی زیر نظر دکتر محسن نصری و با مقدمه‌ی دکتر محمدهدی اصفهانی، در ۲۴۰ صفحه، در سال ۱۳۹۰ و با شمارگان ۱۰۰۰ نسخه در مؤسسه‌ی انتشاراتی المعی و با مشخصات شابک: ۵-۵۷-۷۵۵۳-۹۶۴-۹۷۸ به چاپ رسیده است. این کتاب در قالب طرح احیای میراث مکتوب طب سنتی ایران، و تحت عنوان گام هجدهم، منتشر شده و متن کتاب مجموعه‌ای تدوین شده، حاوی نمونه‌های ارزشمند متون کهن طب سنتی از حکیمان و طبیبان قرن ۴ تا ۱۴ هجری قمری است.

۱- نقد عناصر بیرون از متن

مجری اصلی این طرح دکتر محسن نصری متولد سال ۱۳۴۱ هجری شمسی در شهرستان گلپایگان است که هم اکنون با پست سازمانی دانشیار فارماکولوژی، در دانشکده‌ی پزشکی شاهد تهران مشغول به کار است. وی پس از اخذ مدرک دیپلم ریاضی از دبیرستان کمال، به تحصیل صرف و نحو مقدماتی، سیوطی، مقداری فقه و اصول در تهران و قسمتی در حوزه‌ی علمیه‌ی قم (بین سال‌های ۱۳۶۱-۱۳۵۸) پرداخته و پس از آن مدرک دکترای عمومی پزشکی از دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی و سپس دکترای تخصصی فارماکولوژی از دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی کسب کرده است. هم‌چنین، ایشان دوره‌ی ۶ ماهه‌ی تخصصی الکتروفیزیولوژی قلب در مونترال کانادا (۱۳۷۸) و دوره‌ی ۲ هفته‌ای فلوشیپ طب سنتی سازمان بهداشت جهانی را در پکن (۱۳۷۹) گذرانده و مدتی هم به تحصیل طب سنتی ایران نزد استاد مرحوم دکتر جلال مصطفوی، استاد محمد عبادیانی، مرحوم استاد حسین محمدی و مرحوم حضرت آیت ا.ا. خسروی همدانی مشغول بوده است. برخی از سوابق تحصیلی و پیشینه‌ی علمی و اجرایی ایشان عبارتند از:

- عضو شورای تدوین و بررسی فرآورده‌های طبیعی

- ایران، معاونت دارو و غذا وزارت بهداشت، از سال ۱۳۷۶ تاکنون.
- عضو کمیته‌ی استراتژیک شبکه‌ی تحقیقات گیاهان دارویی، معاونت پژوهشی وزارت بهداشت از سال ۱۳۷۸ تاکنون.
- راه‌اندازی درمانگاه طب سنتی در بیمارستان شهید مصطفی خمینی، ۱۳۷۹.
- راه‌اندازی موزه‌ی گیاهان دارویی در دانشکده‌ی پزشکی دانشگاه شاهد، ۱۳۸۱.
- راه‌اندازی کتابخانه‌ی طب سنتی در دانشکده‌ی پزشکی دانشگاه شاهد، ۱۳۸۱.
- عضو شورای عالی مؤسسه‌ی مطالعات تاریخ پزشکی طب اسلامی و مکمل وابسته به دانشگاه علوم پزشکی ایران، ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۵.
- عضو شورای آموزش پزشکی سنتی و مکمل، وزارت بهداشت از سال ۱۳۸۲.
- عضو فرهنگستان علوم پزشکی، شاخه‌ی طب سنتی و اسلامی از سال ۱۳۸۲ تاکنون.
- نگاه به این سوابق گویای این موضوع است که نویسنده‌ی مزبور شخص مناسبی برای انجام این پژوهش بوده است و لذا انتظار می‌رفت که مجموعه‌ی مورد نقد، یکی از بهترین کارهای انجام شده در این خصوص باشد.
- نشر کتاب توسط انتشارات نه‌چندان معروف المعی، به مدیریت شهلا المعی که بیش‌تر در موضوعات کلی هم‌چون دین، فلسفه و روان‌شناسی و... کار می‌کند، از نقاط ضعف و تعجب برانگیز در مورد اثر حاضر است که با توجه به تخصصی بودن اثر، انتظار می‌رفت توسط یکی از ناشران معروف در این زمینه منتشر شود.
- ۲- نقد عناصر درون متن
- ۲-۱- نقد عنوان
- اولین انتقادی که به این اثر وارد است، عنوان کتاب است؛

درسنامه‌ی متون پارسی طب سنتی ایران. این عنوان چنین ذهنیتی را در خواننده القا می‌کند که مطالب این کتاب می‌باید شامل مجموعه‌ای کاربردی، منظم و کامل از دروس مورد نیاز برای دانشجویان و علاقه‌مندان به مباحث طب سنتی باشد و احتمالاً برگرفته از منابع ارزشمند و کهن طب سنتی ایرانی است.

در حالی که اگر با نگاهی گذرا به متن کتاب مراجعه شود، برخلاف پیش فرض و تعریف مقبول از واژه‌ی درسنامه، مشاهده می‌شود که چنین قاعده‌ای در نگارش رعایت نشده و با وجود تنوع بالای مطالب، این کتاب حاوی مطالب پراکنده و در بعضی موارد موضوعات ناقص است. به عنوان مثال، در صفحات ۷۵-۷۲ کتاب، در معرفی کتاب تحفه‌ی خانی، نوشته‌ی محمد بن محمد بن عبدالله، تنها به ۲ مورد از سته‌ی ضروریه، یعنی خواب و بیداری، حرکت و سکون اشاره شده است در حالی که عنوان کتاب این تصور را ایجاد می‌کند که در چنین مواردی حتماً بیان کاملی از یک موضوع وجود داشته باشد.

در برخی موارد دیگر، موضوعات تکراری و از منظر چند اثر متفاوت بیان شده است که به نظر نمی‌رسد رسالت درسنامه بودن را به دوش بکشد. از طرفی، اگر منظور بیان تفاوت بین دو گفتار از دو حکیم باشد، باید حداقل پیش‌فرض‌های دیگری از جمله فاصله‌ی زمانی، اعتقاد به سبک‌های ویژه و مواردی این چنین قبلاً مورد نظر قرار گرفته باشد که این ظاهراً از رسالت‌های این مجموعه نیست ضمن این‌که این کتاب شامل متن کامل آثار بزرگان، حتی در یک مورد خاص (نمونه‌ی آن چه در بالا ذکر شد) نبوده و تنها دارای نمونه‌هایی از این آثار است. به عنوان مثال، مبحث نبض هم در صفحه‌ی ۴۳ به نقل از رساله‌ی نبض‌شناسی ابن سینا، و هم در صفحه‌ی ۷۹ از قول رساله‌ی دلایل النبض حکیم یوسفی هروی بیان شده است.

البته این عذر از طرف پدیدآورندگان این اثر قابل پذیرش است که ممکن نبود همه‌ی آثار را در یک مجموعه ذکر کرده

و در صورت انجام چنین کاری حجم مجموعه زیاد شده و این امر قابل اجرا نبود. ولی به هر حال می‌شد این انتظار را داشت که در انتخاب مباحث از منابع مذکور، اولویت‌های درسی متون طب ایرانی هم رعایت شود. به عنوان مثال، از کتاب هدایه‌المتعلمین مبحث کلیات شامل ارکان و مزجه و ... انتخاب می‌شد و از کتاب دانشنامه‌ی حکیم میسری مبحث مفردات و به همین ترتیب جریان رو به جلو برده می‌شد تا کمک قابل توجهی هم به دانشجویان و علاقه‌مندان مراجعه کننده به این کتاب می‌کرد.

به عنوان جمع‌بندی از نقد نام اثر، می‌توان گفت که اختصاص دادن واژه‌ی درسنامه به این مجموعه متناسب با مندرجات اثر نبوده و برای خواننده نوعی گمراهی به همراه دارد.

۲-۲- نقد پیشگفتار

این کتاب مشتمل بر چندین قسمت شبیه پیشگفتار است:

۱. پیشگفتار طرح چند مرکزی احیای میراث مکتوب طب سنتی ایران (گام هجدهم): دکتر محسن ناصری
 ۲. مقدمه‌ی ستاد توسعه‌ی علوم و فناوری گیاهان دارویی و طب ایرانی: دکتر محمدحسن عصاره
 ۳. چگونگی شکل‌گیری درس‌نامه: دکتر محسن ناصری
 ۴. کلام استاد: محمدمهدی اصفهانی
 ۵. مقدمه: دکتر رسول چوپانی / دکتر میثم شیرزاد
- که ۳ مورد اول قبل از قسمت فهرست در کتاب آورده شده‌اند و حتی نام آن‌ها هم در فهرست درج نشده است. در ضمن، عنوان‌دهی این قسمت‌ها هم مغایر با نوشته‌ی روی جلد کتاب است که نوشته شده: با مقدمه‌ی دکتر محمدمهدی اصفهانی در حالی که در این عنوان‌دهی، مقدمه به دکتر چوپانی و دکتر شیرزاد نسبت داده شده است.

۳-۲- نقد فهرست مطالب

فهرست تنها دربردارنده‌ی نام حکما و اطبا و سیر تاریخی آثار آن‌هاست. یعنی مطالب بر اساس زمانی دسته‌بندی شده‌اند و از نظر محتوایی شامل مباحث دروس نیستند و هیچ کمکی

بیان معنی واژه‌ی حائق مشخص است که و میان سفیدآب و خاکستر جا افتاده است در حالی که با رجوع به نسخه‌ی خطی بالای همان صفحه مشاهده می‌شود که متن به گونه‌ی دیگری بوده است. چنین اشتباهاتی معنی کل عبارت را مختل و خواننده را دچار سردرگمی می‌کند.

شاید نظر پدیدآورندگان محترم این اثر این باشد که بروز چنین اشتباهاتی در تایپ متون اجتناب‌ناپذیر است و به همین لحاظ ضرورت داشته تا متن تصویری نسخه‌ی اصلی در بالای هر صفحه‌ای درج شود اما این پرسش اصلی بی‌جواب می‌ماند که چرا به جز صفحات معدودی، دیگر صفحات کتاب شامل این مهم نیستند و در مواردی هم که در بالای صفحات یا پایان کتاب تحت عنوان منابع تصویری آورده شده است، نمونه‌هایی یافت می‌شود که متعلق به مبحث مطرح شده در متن نبوده و از بخشی مجزا از منبع مذکور، تصویری چاپ شده است.

در برخی موارد هم نمونه‌هایی از اثر خطی به صورت منقطع به روزرسانی شده و با فونت چاپی در این کتاب آورده شده است و چنین به نظر می‌رسد که پدیدآورندگان محترم فقط بخش‌های خواناتر را برگردانده و به راحتی از قسمت‌های دشوارتر عبور کرده‌اند. این درحالی است که محققان می‌توانند با رجوع به نسخه‌ی خطی، این قسمت‌ها را مطالعه کنند و در حقیقت برای خواندن قسمت‌های ناخواناتر احساس نیاز به کمک اساتید می‌شود. به عنوان مثال، در صفحه‌ی ۹۴ در معرفی کتاب میزان‌الادویه، پس از فلفل سیاه، به سراغ فلنجمشک رفته و دوباره پس از فلنجمشک به فوتنج پرداخته و به نظر می‌رسد که مطلب بین فلفل سیاه و فلنجمشک یا بین فلنجمشک و فوتنج، به دلیل کم‌تر خوانا بودن، مورد غفلت واقع شده است.

۵-۲- نقد تاریخی

در حوزه‌ی نقد تاریخی اثر، شاید مهم‌ترین ایراد بر اثر این است که مشخص نشده هر کدام از شرح‌حال‌های

به خواننده در یافتن بحث درسی موردنظر نمی‌کند. از طرف دیگر، در قسمتی از فهرست جابه‌جایی شماره صفحات صورت گرفته است: برای صفحه‌ی ۶۰ بر طبق فهرست عنوان تشریح منصوری و برای صفحه‌ی ۶۲ عنوان کفایه منصوری آورده شده است، درحالی که در رجوع به صفحات مشاهده می‌شود که شماره‌ی صفحه‌ی داده شده در فهرست برای این دو مبحث برعکس هم است.

۴-۲- نقد متن

در انتقال متون از کتب کهن به شکل فعلی این کتاب چندین اتفاق رخ داده است:

اول این‌که در مواردی به جهت افراط نویسندگان در رعایت شرط صداقت در امانت، تعدادی از واژه‌های مهجور به متن کتاب منتقل شده که به دلیل دور بودن زمان نگارش تا زمان ما، خواننده‌ی امروزی در خواندن صحیح و دریافت معنی آن ممکن است دچار ابهامات و خطاهایی شود. منبع هدایه‌المتعلمین یکی از نمونه‌هایی است که این نقد بر آن کاملاً صدق می‌کند و نویسندگان محترم بهتر بود که برخی از واژه‌های مهجور را معادل‌سازی کرده و به زبان امروزی در پاورقی بیاورند. این سؤال مطرح است که اگر اصل بر امانتداری بوده است چرا علایم نگارشی در جای جای این انتقال متون افزوده شده است در حالی که در متون خطی، این علایم مشاهده نمی‌شود؟ یا این‌که اگر افزودن این علایم برای سهولت قرائت بوده است چرا برای همین هدف متون کمی به‌روزتر برگردانده نشده‌اند؟ یا اگر هدف از به‌روزتر نکردن متون آشنایی بیشتر محققان با زبان و شیوه‌ی نگارش متون اصلی بوده است چرا در برخی جاها که اصلاً نیازی به تفسیر یا بسط بعضی واژگان دیده نمی‌شود این‌گونه تغییرات اعمال شده است؟

از طرف دیگر، در مواردی نیز شرط صداقت در امانت رعایت نشده و با وجود وضوح در متن نسخه‌ی کهن، باز هم انتقال متن با ایراداتی همراه است. مثلاً در صفحه‌ی ۱۱۱ در

توضیح کتاب شفاءالمجدور نوشته‌ی حکیم احمدالله خان دهلوی آمده است: «چنان‌که ملاحظه می‌شود روش مایه‌کوبی آبله به این شیوه، منتهی از ترشحات بثورات آبله‌ی انسانی، سال‌ها پیش از ادوارد جنر معمول بوده و فاضل گیلانی آن را ذکر کرده است»

چنین اظهار نظری از طرف کسانی که متولی تاریخ طب هستند بسیار بعید است زیرا آنچه پیش از ادوارد جنر و حتی سال‌ها پس از کشف او، در ایران و برخی دیگر از کشورهای شرقی مرسوم بود، مایه‌کوبی با استفاده از ترشحات آبله‌ی انسانی بوده است (۵، ۴). در حالی‌که کار ادوارد جنر استفاده از ترشحات آبله‌ی گاوی بود (۶) که بسیار متفاوت است و هم‌سنگ کردن آن‌ها با چنین ادبیاتی نه بر وزانت کار پزشکان قدیم ایران می‌افزاید و نه از ارزش کار ادوارد جنر می‌کاهد و زینده‌ی یک مجموعه‌ی معتبر نیست.

در مورد دیگری در حاشیه‌ی صفحه‌ی ۱۳۶ در معرفی حاجی بابای شیرازی آمده: «حکیم مصلح، و طیب نوآور، میرزا محمد تقی شیرازی ملقب به ملک‌الاطباء از حکما و دوستان اهل بیت (ع) در سال ۱۲۹۰ هجری قمری به دنیا آمد و در تحصیل علوم دینی و ادبیه و ذوقیه و طبیه همت گماشت. او جزء آخرین حلقه‌های سلسله‌ی طلایی طب سنتی است».

این پاراگراف کپی‌برداری شده از نوشته‌های منتشر شده در اینترنت است و در سایت‌های زیادی عیناً و با همین ادبیات نقل شده است (۷-۹).

بدیهی است که زینده‌ی این اثر نیست که نویسندگان محترم خود را از مراجعه به کتب تاریخی مرجع بی‌نیاز دیده و تنها به کپی‌برداری از مطالب دیگران که به نوعی انجام عمل غیر اخلاقی در حوزه‌ی نگارش و سرقت ادبی محسوب می‌شود، بسنده کنند.

در مورد دیگری، در حاشیه‌ی صفحه‌ی ۱۳۸ در شرح زندگی‌نامه‌ی حکیم شمس‌الدین احمد، نویسنده‌ی کتاب

نوشته شده بر نویسندگان نسخ خطی، از چه منبعی استخراج شده است. گرچه در پایان کتاب بخش کلی تحت عنوان منابع آمده است ولی متون داخل کتاب هیچ‌کدام ارجاع‌نویسی ندارد. با مروری اجمالی بر بخش تاریخی کتاب، مشخص است که منبع اصلی مورد استفاده‌ی نویسندگان، کتاب تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی، نوشته‌ی سیریل الگود است که همین مسأله باعث شده تا گاه خطاهای فاحش کتاب الگود، به مجموعه‌ی حاضر هم راه پیدا کند. وجود چنین بی‌دقتی‌هایی که نشان از عدم ویراستاری تاریخی کتاب توسط یک متخصص تاریخ است، از وزانت و اعتبار کتاب کاسته است. به‌عنوان مثال، به چند مورد از این لغزش‌ها اشاره می‌شود:

در حاشیه‌ی صفحه‌ی ۸۶ کتاب در معرفی عمادالدین محمود بن مسعود شیرازی، مطلب کاملاً از روی کتاب سیریل الگود (۲) کپی شده و نویسندگان محترم متوجه اغلاط تاریخی اظهارنظر الگود نشده‌اند. در قسمتی از این معرفی آمده است که «عمادالدین از یک خانواده پزشک بود، پدرش محمود بکر نامیده می‌شد و چشم‌پزشک شاه عباس بود» در انتهای همان حاشیه آمده است: «عمادالدین در زمان شاه طهماسب مدتی پزشک دربار بود پس از آن به خدمت آستان قدس رضوی مشغول شد ...»

همه‌ی کسانی که اندکی با تاریخ آشنا باشند می‌دانند که زمان حکومت شاه طهماسب که دومین پادشاه سلسله‌ی صفویه است، بین سال‌های ۹۳۰ تا ۹۸۴ هجری قمری و زمان حکومت شاه عباس که پنجمین پادشاه دودمان صفویه است، بین سال‌های ۹۹۶ تا ۱۰۳۸ ه.ق. بوده است (۳). اکنون سؤال این‌جاست که چگونه ممکن است پدر عمادالدین چشم‌پزشک شاه عباس بوده و پسرش پزشک شاه طهماسب باشد؟! چنین لغزشی اگر از الگود مورد قبول باشد، طبعا از نویسندگان محترم ایرانی امری بعید است.

در مورد دیگری در حاشیه‌ی صفحه‌ی ۱۲۱ و در شرح و

پیشنهاد

با توجه به نیاز روزافزون جامعه‌ی پزشکی ایران، به‌خصوص دانشجویان گرایش تاریخ طب و داروسازی و همچنین، دستیاران طب سنتی به یک درسنامه‌ی جامع و کامل طب سنتی، پیشنهاد می‌شود که نویسندگان محترم، سرفصل‌های اصلی طب سنتی ایران را در کتاب خود آورده و در هر مورد برای توضیح و تبیین بیشتر، یک مثال از یکی از منابع تاریخی طب سنتی ایران، به‌صورت کامل بیاورند. همچنین، نویسندگان محترم درسنامه از کمک اساتید و مشاوران مبرز تاریخ جهت بی‌نقص بودن مجموعه از نظر اظهار نظرهای تاریخی استفاده کنند.

خزائن الملوک، در بخش اول پاراگراف، زمان زندگی او را در بین سال‌های ۱۲۵۳ تا ۱۳۱۷ هجری قمری می‌داند و چند سطر پایین‌تر معتقد است که این کتاب در سال ۱۱۳۱ هجری قمری در کانپور هند به چاپ رسیده است. گرچه واضح است که چنین اشتباهی به‌دلیل بی‌توجهی نویسنده اتفاق افتاده ولی به هر حال زینده‌ی این کتاب با ارزش نیست.

نتیجه‌گیری

اهتمام فزاینده و رویکرد روزافزونی که در چند سال گذشته، نسبت به موضوعات طب سنتی ایران شده است، پدیده‌ی میمون و مبارکی است که در جهت احیای سنت‌های قدیمی ایرانی و اسلامی که ریشه در تاریخ مردم دارد، گام برمی‌دارد. چنین نگرشی ضمن ایجاد غنا در طب ایرانی اسلامی، موجبات ایجاد خودباوری در بین متفکران و دانشمندان را در جهت ایجاد دستاوردهای مبتنی بر نیازهای روز جامعه فراهم می‌کند.

اما شتاب‌زدگی و عوام‌زدگی که در این میان مشاهده می‌شود، ممکن است عواقب سوئی را در جهت تحقق اهداف احیای طب سنتی داشته باشد. اتکای صرف به محفوظات گذشتگان، بی‌عیب و نقص دانستن و مقدس‌نمایی گفته‌ها و نوشته‌های پزشکان قدیمی، و اظهارنظر در مورد طب سنتی بدون داشتن دیدگاه تاریخی نسبت به فلسفه‌ی طب، از آفات بزرگی است که در صورت کنترل نشدن، باعث به‌وجود آمدن آثاری سوء در میان جامعه‌ی علمی کشور می‌شود و طلیعه‌ی آن از هم اکنون قابل رویت است.

منابع

- ۱- ناصری م. درسنامه‌ی متون پارسی طب سنتی ایران. تهران: المعی؛ ۱۳۹۰.
- ۲- الگود س. تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی. ترجمه فرقانی ب. تهران: امیرکبیر؛ ۱۳۷۱، جلد ۱، ص ۴۲۹.
- ۳- سیوری ر. ایران عصر صفوی، ترجمه عزیزی ک. تهران: سحر؛ ۱۳۶۳، ص ۴۶-۶۶.
- 4- Barjesteh S. Qajar Era Health Hygiene and Beauty. Rotterdam: International Qajar Studies Association; 2003, p. 36.
- ۵- آدمیت ف. امیر کبیر و ایران. تهران: امیرکبیر؛ ۱۳۵۵، جلد ۵، ص ۲۳۲.
- ۶- رنان ک. تاریخ علم کمبریج، ترجمه افشار ح. تهران: نشر مرکز؛ ۱۳۸۵، ص ۵۶۴.
- ۷- بی نام. حاجی بابا شیرازی. http://www.dr-nasari.com/index.php?option=com_content&view=article&id=74:2010-06-07-15-31-34&catid=38&Itemid=208 (accessed in 2013)
- ۸- بی نام. طبیب خراسان. <http://tabib-khorasan.com/news.php?cat.5.70> (accessed in 2012)
- ۹- بی نام. حاجی بابا شیرازی. <http://www.zums.ac.ir/find.php?item=126.7059.1> 0319.fa (accessed in 2013)